

بیادوی‌الشیع

به مناسبت سالگرد صدور فرمان مشروطیت

انقلابی که مجال استقرار نیافت

بهروز طبرانی

فکسرت بالتسم الله فاذلها الله لباس الجوع والخوف بما كانوا يصنعون(نحل۱۱۲)

پس به آیات خداوند کفر ورزیدند. و خداوند هم به دلیل عملکرد خودشان تائمی، فقر و گرسنگی را بر آنها مستولی ساخت.

۱۱۰ سال از صدور فرمان مشروطیت گذشت. ۱۱۰ سال پیش اراده و همت، تلاش و کوشش وجانبازی ملتی خسته از رنج استبداد و فقر و عقب ماندگی سرانجام به نتیجه رسید. مظفردلین شاه قاجار فرمان مشروطیت را امضا کرد، اما این انقلاب که در زمان خود یکی از بزرگترین اتفاقات دوران به شمار می‌رفت، با مهاجرتی بزرگ از سوی موافقان و مخالفان خود روبرو شد. انقلاب مشروطیت موجودی بود که در طول عمر هفتاد و دو ساله خود با دخالت‌های دولت‌های خارجی و عوامل داخلی آنها هیچگاه (جز چند دوره بسیار کوتاه) مجال استقرار نیافت.

ناکامی انقلاب مشروطیت از یکسو به دلیل تلاش‌های مخالفان داخلی و خارجی آن در مقابله با آن، در رد و تکذیب دستاوردهای آن و در تلاش برای شکست آن با کمک لیاخف‌ها و... بود. همان کسانی که سال‌های سال و بلکه قرن‌ها هر گونه ستم و جور سلاطین وقت را به جان خریدند بودند. همان‌هایی که جان و مال و ناموس مسلمین و دیگر ساکنان این سرزمین در مقابل چشم‌پاشان به یغما رفته بود و آنها هم بر نیاروده بودند. همین گروه که گاه با ادعای غیرت دینی، گاه با ادعای پراسیری و عدالست و گاهی نیز با ادعای دفاع از حریت و آزادیخواهی و ملیت تا نتوانستند مقابل مشروطه ایستادند و با بر شمردن ضعف‌ها و ایرادات آن، با سوءاستفاده انگلیس از آن و با انگلیسی خواندن آن و... تا نتوانستند در مقابله با آن و در بدین کردن افشار مختلف مردم نسبت به آن کوشیدند. تو گویی پیش از آن در این مملکت قانون الهی آن هم به دست معصومین(ع) به اجرا در می‌آمد که مشروطه و قانون اساسی برآمده از آن را کفر و مقابله با احکام خدا نامیدند.

این پرخوردها موجب بروز مشکلات فراوان بر سر راه استقرار مشروطه شد و از سوی دیگر در ایجاد شکاف میان مردمی که با حضور خود عقب نشینی استبداد را رقم زده بودند موثر واقع شد، اما از سوی دیگر، این عملکرد مشروطه خواهان بود که در ناکام ماندن آن انقلاب عظیم و مردمی تاثیر گذار شد.

انقلابیون مشروطه خواه که در ابتدای کار با شعار تشکیل عدالتخانه پا به عرصه مبارزه گذاشته بودند، به تدریج به سمت تغییر سیستم سیاسی از سلطنت مطلقه پادشاهی به مشروطه سلطنتی گام برداشتند. تا اینجا کار نه فقط عیب محسوب نمی‌شد، بلکه حکایت از سیر تکاملی مبارزات مردم و انقلابیون داشت؛ اما مشکل از اینجا آغاز شد که رهبران مردم و کسانی که چشم امید مردم به آنها بود برای فردای انقلاب فکر واندیشه‌ای در سر نداشتند. گویی صدور فرمان مشروطه، تأسیس مجلس شورای ملی و حداکثر تصویب قانون اساسی پایان کار است.

با ناآشنایی صاحبان اصلی انقلاب و رهبران دربارۀ اداره امر انقلاب و کشور، آنها به حاشیه رانده شدند و بار دیگر کار به دست سیاستمداران قدیم افتاد. نگاه‌ی به صدراعظم‌های بعد از مشروطه، یعنی همان کسانی که مسئولیت ادامه کار انقلاب و به بار نشاندن ثمره مشروطیت را برعهده گرفتند، می‌تواند به روشن ساختن مساله کمک کند. از صدور فرمان مشروطیت در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ تا خلع سلسله قاجار در آبان ۱۳۰۴ و سپس روی کار آمدن سلسله پهلوی کمتر از ۲۰ سال به طول انجامید. در طول این ۲۰ سال، ۶۴ بار هیأت دولت در ایران تشکیل یا ترمیم شد. به عبارت دیگر، عمر متوسط کابینه‌ها کمتر از چهار ماه بود. در میان نخست وزیران این دور، به نام‌هایی چون مشیرالسلطنه، عین الدوله، امین السلطان، فرمانفرما، وثوق الدوله و در پایان رضاخان سردار سپه برمی‌خوریم که هر یک بد طولایی در مقابله با آزادی داشتند. عین الدوله همان بود که به فرمان وی در جریان انقلاب مشروطه مردم را مورد حمله قرار داده بودند. اثابک امین السلطان همان بود که سابقه عقد قراردادهای ننگینی چون رژی و... را در کارنامه داشت. عبدالحسین خان فرمانفرما هم کارنامه‌ای پس درخشان در سرکوب آزادیخواهان داشت. این نخست وزیران کسانی بودند که برای اجرای قانون اساسی مشروطه برگزیده می‌شدند. همان قانون اساسی که تجلی آرمان‌ها و آرزوهای مردمی بود که با اعطای خون خود آن را به دست آورده بودند.

در نامه اولین صدراعظم مشروطه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله به مجلس شورای ملی درباره معرفی وزرا چنین آمده بود: «آنها مسئول ذات اقدس هماپونی هستند و هرفت وجود آنها لازم باشد خودشان یا معاون ایشان حاضر خواهد شسند»؛ به عبارت دیگر با سادگی تمام خط قرمزی بر مشروطه، مسئولیت وزرا در مقابل مجلس و دستاوردهای آن کشید.

این اولین دولت مشروطه تا آن اندازه در مقابل مجلس شورای ملی پاسخگو بود که: «چون این کابینه زیر بار تصمیمات مجلس نمی‌رفت و وزیران کابینه خود را مسئول مجلس ملت نمی‌دانستند، معمولا آن را در حساب دولت‌های مشروطه نیاروده‌اند» (جمشید ضرغام بروجنی - دولت‌های عصر مشروطیت، ص۷)

در زمان این نخست وزیران و کابینه‌ای آنها بود که ستارخان و یارانش در پارک اثابک محاصره و گلوله باران شدند. در زمان همین کابینه‌ها بود که نهفت جنگل و رهبران، میرزا کوچک خان سرکوب شدند و شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی خان پسیان و... هم سرنوشتی بهتر از برگ نصیب شان نشد.

در این میان، معدود شخصیت‌های خوشنام و پاکدست چون مستوفی الممالک و میرزا حسن خان مشیرالدوله هم بنا به دلایل گوناگون از عهده مقابله با این گروه کارگشته بر نمی‌آمدند.

یاری با روی کار آمدن این نخست وزیران بود که اوضاع کشور در کمتر از ۲۰ سال به جایی رسید که آن شاعر درباره وضع کشور چنین بسراید که:

تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست ابدی جز به سردار سپه نیست

و مردم خسته از هرج و مرج، مانده از نا امنی و نا امید از تغییر وضع اقتصادی، سیاسی واجتماعی بار دیگر خواستار آن شوند بار دیگر کسی برای نجات از راه برسد گرچه آن کس در آینده‌ای نه چندان دور به پلای جانشان تبدیل شود. با کنار رفتن صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم و رهبران آنها انقلاب و دستاوردهای آن هم به تدریج به فراموشی سپرده شد. چهره‌هایی چون: آیت الله سید محمد طباطبایی، آیت الله سید عبدالله بهبهانی، آیت الله العظمی آخوند خراسانی، ستارخان، باقرخان، صوراسرافیل، ملک المتکلمین، حاج علی موسیوقه، نفع الاسلام تبریزی، شیخ محمد خیابانی، سید جمال واعظ و... و صدها نام دیگر که از میان برداشته شدند، کار انقلاب هم به پایان رسید. با اعدام و ترور واز میان برداشتن آنها بود که سیدضیالدین طباطبایی و قوام‌السلطنه و سردار سپه‌ها نتوانستند بر کرسی صدارت تکیه بزنند.

هیچنان که سه امروزه از یاد بردیم واز یادمان برند که در دوران حکومت همین مظفردلین شساه بیمار صادرکننده فرمان مشروطه و جانشینان وی چه در سلسله جلیله قاجار وچه در سلسله خقیمه پهلوی چه جنایت‌ها که رخ نداد. در صدر مشروطه هم سابقه دشمنان آزادی و مشروطیت از پادها رفت. با این تفاوت که فاصله زمانی ما با آنها غیر قابل مقایسه است.

فراموشی آفت بزرگ تحولات و تغییرات اجتماعی است.